

کنکاشی در شهر آنالوگ و شهر دیجیتال

زیست گاه‌های انسان دوزیست معاصر



سید ابراهیم ابطاحی

استادیار دانشکده مهندسی کامپیوتر، دانشگاه صنعتی شریف

نایب رئیس انجمن انفورماتیک ایران

abtahi@sharif.edu

مقدمه

ال.ام.ساکاساس، تحلیل‌گر اینترنت و علوم سایبری نیوآتلانتیس^۱، در پایان نوشته اخیر خود در این نشریه از قول تی.اس.الیوت نوشته است: خیال سیستم‌هائی را در سر نپورانیم که چنان کامل باشند که هیچ کس نیازی به خوب بودن نداشته باشد^۲. بند منجر به نقل این گفته که چکیده تحلیل ساکاساس است اشاره دارد که فناوری دیجیتال با ورود به عرصه سیاست نه تنها سرشت خود بلکه عرصه سیاست را هم تعریف مجدد می‌کند. به گمان او، با گذشت زمان، تفاوت بین دو گروهی که یکی بیشتر در شهر آنالوگ است و دیگری بیشتر در شهر دیجیتال به تدریج واضح تر می‌شود. اتکا به بنیان‌های شهر آنالوگ که وابسته به نهادهایی می‌شوند که قدرت اقناعشان را از دست داده اند، پوچ می‌نماید. بنظر می‌رسد تصویر جهان در ذهن این گروه چون اوایل دوران مدرن، تکه تکه شده است. اما ساکنین شهر دیجیتال هم توسط رسانه‌های دیجیتال، با ملاحظات تکثر به سمت تکه تکه شدن بیشتر سیاسی و شناختی سوق داده شده اند و هر گونه شرح قائم به ذات از خیر عمومی را ناممکن می‌کنند.

^۱ - The New ATLANTIS

^۲ - ال.ام.ساکاساس، "شهر آنالوگ و شهر دیجیتال (چگونه زندگی آنلاین نظم سیاسی قدیم را فرو می‌ریزد)"، ماهنامه اندیشه پویا، شماره ۶۹، مهرماه ۱۳۹۹.

نوشته ساکاس حاوی عناوین خواندنی زیر است :

- چرا داستان ما و شهر دیجیتال شبیه داستان دو شهر آگوستین قدیس است؟
- چرا در شهر دیجیتال آزادی بیان یک آرمان نیست؟
- پس از جهان افسون زدایی شده، نوبت به **خود** باز افسون شده رسیده است!
- اکنون تا بی نهایت، و از دست دادن زمان و مکان چقدر وحشتناک است!
- وقتی تکثر به از دست دادن دید مشترک می انجامد!
- چگونه شهر دیجیتال **من** را تهدید می کند؟

ساکاس حقایق شگرفی را یادآوری می کند: در این **اُبر فراوانی اطلاعات**، یا به تعبیری **وفور اطلاعات**، حقیقت همان واقعیت نیست. هر دیدگاهی را که بخواهید اعتبار ببخشید، حقایقی را در تأیید و رد آن خواهید یافت. پس همه اطلاعات به طور بالقوه اطلاعات کذب اند. بنابراین درستی سنجی، هر چقدر هم که دقیق باشد، نه تنها مسئله را حل نمی کند که به شکلی متناقض، ممکن است گاه وضع را بدتر هم بکند. درستی سنجی راهکاری مربوط به شهر آنالوگ است و برای مسائلی که ما با آن در شهر دیجیتال مواجهیم جواب نمی دهد.

بنظر او در شهر دیجیتال، آزادی بیان آرمان نیست زیرا همین **اُبر فراوانی اطلاعات**، آرمان سنتی شهروند آگاه و صاحب اندیشه انتقادی را ناممکن کرده است. چرا که کاربران را به سمتی سوق می دهد که با ابزارهایی، اطلاعات دریافتی شان را سانسور کنند و بنا بر اقتضا، با اتکا به تعدیل گرهائی، پذیرای سخنان محدودی باشند که با ارزش هایشان همخوانی داشته باشد، ارزش هائی که همین رسانه های دیجیتال شهر دیجیتال، آنها را شکل داده اند.

ساکاس از تحلیل افسون زدایی **چارلز تیلور** وام می گیرد و می نویسد: شهر مدرن آنالوگ، به ویژه با اکو سیستم دانش مبتنی بر چاپ و موفقیت فزاینده اش در رازدائی از طبیعت با کمک علم و فناوری، آرمان های فردگرایی قدرتمند، مطمئن و خودبسنده ای را به وجود آورد. اما شهر دیجیتال از شهروندانی که چنین اندیشه هایی در سر داشته باشند، سوء استفاده می کند و آن شهروندان می بینند که وابسته و بی دفاع، در تورهای سیستمی گیر افتاده اند که تفوق بر آن فراتر از توانشان است، خودی باز افسون شده.

او به از دست دادن زمان و مکان در شهر دیجیتال اشاره می کند، زیرا زندگی در رسانه های اجتماعی یعنی مکیده شدن در اکنونی که تا بی نهایت گسترده است. با گذشته گاهی از طریق یادآوری هائی نظیر در چنین روزی تماس دارید. رشته روایت گسسته است. گذشته دور و نزدیک محو شده اند، سال گذشته انگار دنیایی دیگر است.

ساکاس از تکثری در شهر مجازی یاد می کند که به از دست رفتن دید مشترک می انجامد. ما با نظم سیاسی نوینی مواجهیم که شدیداً متکثر و محل نزاعی بی امان و بی پایان است. ما حالا خیلی راحت تر با انتخاب خودمان به خرده فرهنگی خاص تر ملحق می شویم. هویت مان را شکل می دهیم. در فروم های عمومی که حسی از یک کل بزرگ تر ندارند، کنار هم قرار می گیریم. نتیجه تجربه ای عمیق تر از تکثر است و نیروهای مرکز گرا وجود ندارند که آن را تعدیل کنند. وقتی هویت های متکثر می یابیم و رشته روایت را گم می کنیم، دید مشترک به جهان را نیز از دست می دهیم. مدنیت و وفاق و مدارا همچون تخیلاتی می شوند که صرفاً ساده دلان را سرگرم می کند یا نخبه ای سودجو از آنها برای تحمیق مردم استفاده می کند.

در پایان **ساکاس** چگونگی تهدید **من** در شهر دیجیتال را بیان می کند. خوددیجیتالی را - ما- به صورت ساختاری مصنوعی، یا بدتر از آن، تقلب سودجویانه روابط اجتماعی، درک می کنیم. در اینجا ما دیگر کنشگرانی خود انگیخته و اصیل نیستیم. شفافیتی که فضیلت است در این شرایط می تواند بی رحم و کینه جو باشد. ما را تهی و بی اخلاق کند. روابط انسانی را به تنازع بقای

اجتماعی - داروینی تبدیل نماید. دنیای دیجیتال، تعاملات اجتماعی را به نوعی بازی سودجویانه و ناگزیر تبدیل می کند که در آن همه شرکت کنندگان، هر یک به میزانی، ریاکارانه عمل می کنند.

جمع بندی ساکاس این است: رسانه‌های دیجیتال تجربه ذهنی افراد را تغییر می دهند و پیامد سیاسی این تغییر آن است که نظام‌هایی از حکمرانی الگوریتمی، تحلیل پیشگویانه و اعتبار اجتماعی را ممکن و تقویت می کند. نابودی شدید اعتماد در شهر دیجیتال حفره ای بر جا می گذارد که برای پر کردن آن دو راه در پیش روست: یا تن دادن به سیطره بیش تر مدیریت رایانه ای بر تجربه بشر یا تلاش برای رسیدن به سوژه های انسانی غیر قابل ردیابی که به طور فزاینده بر این شرایط می شورند و آنرا بر هم می زنند. اما این امکان هم وجود دارد که بلند پروازی های پرمته ای را که ویژگی جامعه مدرن بود با ارزیابی تعدیل شده تری از محدودیت‌هایی که انسان واقعی برای شکوفائی با آن رو به روست جا به جا کنیم و بار دیگر ضرورت فضائل، حوزه خصوصی و عمومی را درک کنیم. اینجاست که ساکاس ما را به گفته البوت فرا می خواند: **خیال سیستم‌هایی را در سر نپرورانیم که چنان کامل باشند که هیچ کس نیازی به خوب بودن نداشته باشد.**